

۱۲۹۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب منتخب تحفه سید

مؤلف: کریم بن علی بن محمد بن علی بن علی

مترجم

شماره قفسه ۱۵۷۵۷



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۲۰۳

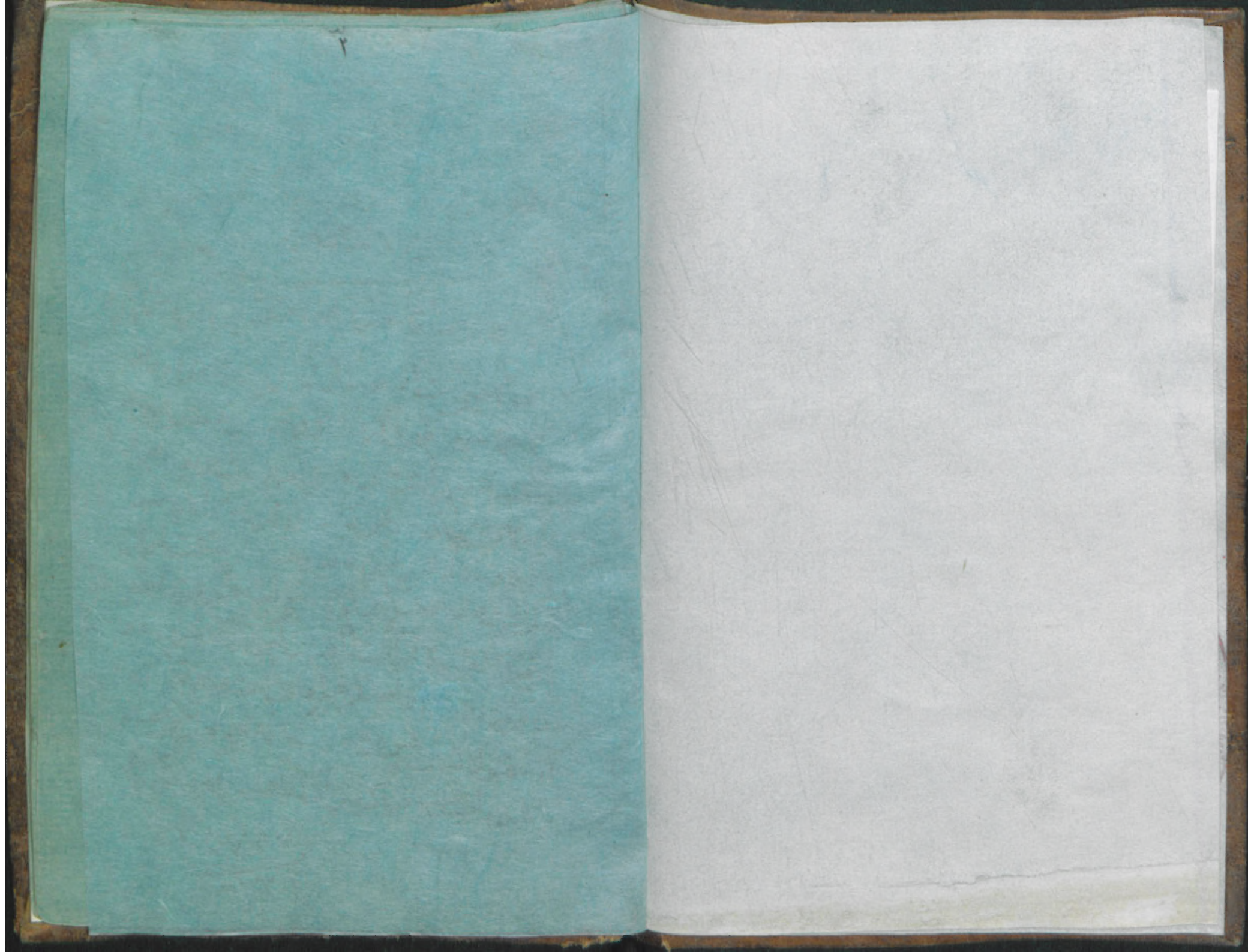
تابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه

روزنامه بنیاد مردمی

۱۵۴۵۷ قفسه





۳۰
بانت این رساله را سه تفرقه از کتابت یکی اینکه چند بار زیاد
و کم نکنند بجهت آنکه بنظر عالم رسیدن دوم دوازده امامی
که در آخر رساله نوشته در آخر نسخه بنویسند سیم همین را
در اول بنویسند هر که ترک سه تفرقه را نکند خشنود الله
مع الائمة الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
بدان ایدک الله تعالی مصنف تحفة السیلمه یکی از فراء شهودا

و این منتخبی است از آن رساله که بنجوم خطا کار ابن فرج
ملا محمد مؤمن طهرانی که من محمد بجهت برادران ایمانی
نوشته که سر رشته در بدایت امر برداشته و بعد رجوع
باستادان ظاهر در این فن نموده قرائت کامل را ضبط
نمایند و بالله التوفیق مقدمه در فضیلت قرآن
قال الشیخ ۴۴ افضل عبادہ اقم بعد معرفتہ الله
و بعد الصلوة قرائت القرآن پس قرائت قرآن بعد
از معرفت الله و نماز افضل عبادات است و علم قرائت
از صقولات است پس هر صقولی که جزء عبادات واجبیه
باشد واجب است قرا کند قرآن نا اهلش و موافق با

۱۵۷۵۷
۹۱۳۰۳

نقش یک از قراء سبعه نه بر عی خود که اگر بر عی
خود بخواند و درست هم بخواند فرموده اند ان شاء الله
باید طبقه قرائت را از استاد شنید و خواند تا ضابط
باشد بدانکه یکی از قراء سبعه را نام غاصم است
و وی پس از آنکه بخواند بقیه نون و ضم جم است از طایفه
اسدی و مردم کوفه است که فرید و هر خود بوده و بدو
واسطه قرائت از جناب امیر مومنان صلوات الله علیه فرا
گرفته و نقاهت بسیار داشته و فرشی از حرف نون است
و ویراد و وای بوده یکی بگوید یکی حرفص و هر کجا
طریقه بگو اسم او شعبه و بدو عیاش اسدی الکنی
است و بعضی نام او را محمد گفته اند و منرا و صاد است و در
یکصد رنود نون شده اما حرفص کنیت او ابو محمد و پس از آن
اسدی الکنی است و وی بضم ت را از بکر بوده و در طفولیت
بد و مادر او وفات کرده اند غاصم متوجه او شده بود که
میشود و در فرا عین است و در سه یکصد و هشتاد نون شده

و بنیای

و بنیای قرائت ما بودایت است از غاصم هر که اشتها
قرائت او بمصوم میرسد او را قاری گویند و هر که اشتها
نقش او بقاری میرسد او را وای گویند و بنیای
ادب قرائت در تلاوت سه است اول تحقیق و انقباض است
از اعطاء حروف از اظهار وادغام و تلبی و اخفاء و کمال
مدات و قمر حد رجاء و الهملین یعنی خفت حروف و عت
در تلاوت و قصر مدات و تسکین حرکات و غیره
نکردن سیم تدبیریم بغیر اختیار کردن طریق بین
طریقین مذکورین را و در جمیع رعایت ترتیل ضربی است
و فصل در صفت دندانها چون تعیین فحاج موی
بشناختن دندانها چون دخیل اند بر وجه محسوس
فالها از بیت ساکن تا سی ساکنی اغلب بسی می رود
عند منقسم میشود و عند آنها نام خاصی دارند
اول ثنایا و آنها چهارند و زبیر و بالا دوم راعیا
طین ثنایا چهارند و زبیر و بالا سیم ایناب

یعنی چهار نیش و ناب یعنی نیش است طریقی باقیات
 دوزیر و دو بال چهارم ضوا ح آن نیز چهار است طریقی
 انساب بحکم طواصن و لها دوازده انداز چهار جانب ضوا ح
 ششم نواجد انهار دندانست چهار جانب طواصن و
 دندانهای عقل عبارت از آنهاست و بعضی نواجز یعنی نوزده
 نیز گفته اند و ضوا ح و طواصن و نواجد این سه قسم را
 اضراس گویند و فصل در حقیقت حروف زبان عبارت
 از قطعه از قطعات اصوات میگردد بکیفیت لازمی
 ذاتی مثل هر وجه و شدت در غارت و استیلا و شغل
 و الطباق و انفصاح و اندلاق و اصمات و استیلا و تنفس
 و انحراف و لیند غلغل و سکون و صغیر و غیره و بعضی صوکی
 گفته خواهد شد و عارض شود بر آن اصوات مقطعه با آن
 صفات را در حالات احکام مخلقه چند ضلایع نام و اظهار
 و قلب و اخفاء و اماله و تسهیل و تزیین و تحجیم و غره و
 امتیاز یعنی باید بچنگ و لسان و تشبیه و غیر ذلک و فصل
 در تعداد و تعیین خارج و مواضع حروف که شش می شود
 بان هوا

بان هوا و صریح که اعتماد شود بر آن قطعات در مین مکالمه
 ضابطه دوران اینست که حروف از حروف را همره منتو حیا و
 ضم نمایند و تلفظ کنند پس هر جا از صوت منتو شود و هر
 صریح که آنها اعتماد نماید و قرار گیرد و انحراف همان حرفست مثل
 آب که بعد از تلفظ و اعتماد هوا از تری بسط ظاهر شد و بعضی
 گویند حروف بیست و هشت و بعضی بیست و نه گفته اند و در مین
 عاصم اقرب و در عده خارج نیز خلافت بعضی سه گفته اند و بعضی
 که شفه و فم و حلق باشد و بعضی بعد از حروف گفته اند و بعضی
 سینه و چهارده و پانزده نیز گفته اند و نحا و عاصم قول خلیل
 بن احمد را که هفده گفته است اول ابتدای طریقی است و بیست و یک
 فیه شش و انحراف همره و هاست دوم وسط طریقی است
 و انحراف حا و عین و هاتین است سیم آخر طریقی است و انحراف
 خا و غین و هاتین است چهارم آقا زبان یعنی چند با جا
 و انحراف قافست از طرف علی و لهات زبان کو میگرد گویند
 و علی طرف پیش را و گویند و بعضی غلصه نیز گفته اند
 پنجم آغای اعلای زبان است بان که حاصل از انحراف

و آنخرج کافست ششم وسط زبان است با محاذی آن
 از کام بالا و آنخرج ششم و بیاء غیر مدی است این
 حروف را شجره ی بفتح شین و سکون جیم کشاده که وسط
 زبان را گویند هفتم اعلای حافه و حافه کناره زبان را
 گویند یمن و یسار یعنی طرف کناره بالای زبان است
 با محاذی وی از اضراس بالا یعنی طواحن بالایمن و
 یسار و آنخرج ضاد است هشتم کناره سر زبان است و پنج
 دندانهای ایناب و رباعیات یمن و یسار را آنخرج کلام
 هفتم کناره سر زبان است و پنج دندانهای ثنایا و ثنایا
 بالا و آنخرج نون است دهم کناره سر زبان است
 اندکی از پشت زبان با محاذی آن بالاتر از آنخرج نون
 با این دندانهای رباعیات و ثنایای بالا و آنخرج راء
 و این هر سه حروف را که لام و نون و واء است مخفیه و مکتره
 گویند و پنج حرف را زین که در گفتن آنها زبان مرتعد میگردد
 بگوید در این سه حرف التوی گویند و لثه و ریشه و گوشه ی
 دندانها را گویند با محاذی خود راء ماضی نمیشود باز هم

کتب
 و شجره

سر زبان است و بین دندانهای ثنایا و علیاء و اسفلها
 و آنخرج دال و طاء و تاء مثنات و آنخرج نطقه
 گویند و نطق بفتح نون و سکون طاء از کام را گویند
 قریب به بلند ی پشت دندانهای پیش بالا و از دهم
 زبان است با سر دندانهای ثنایا و علیاء و آنخرج ظا و فاء
 و ثاء مثله است و آنخرج نون از لثیه گویند و فلق تیزی
 چیزی را گویند سیزدهم سر زبان است و سر دندانها و ریشه
 دندانها و وسط دندانها علی الخلاف از ثنایای با این
 و آنخرج صاد و سین و ذ است چهاردهم سر دندانهای
 ثنایای بالاست با وسط لب با این و آنخرج فاء است پانزدهم
 شفتین و آنخرج و او غیر مدی و بیاء موقله است و سیم قدر
 گفتن با هر و لب منطبق میشود و سیم از خشکی لب و با از نوب
 لب گفته میشود و در او لبها غنی میشود و بهم نمی آید و این
 سه حرف با حرف فاء که چهارم شفتوی گویند شانزدهم
 فضای حن است و آنخرج الف و واء و بیاء مدی است هجدهم
 هوای گویند چون مثل سایر حروف غیری ندارند هفدهم شش

بینی یا نخرج سیم و نون ساکنین است در حالت ادغام
 و اخفاء با غنة و این هر دو را خیشوی گویند و خیشوم
 بعد هائی و ماغ را گویند کشیده تا سوراخ و ماغ رسد
 و ایند و حرف و حرفی که صاحب دخیج انداخته
 در صفات حروف بدانکه صفات در سیم اند ذاتی و خارجی
 هر چند ذاتی هم دو قسم است یک قسم او را حال کارند ایدم و قبی
 بکار ما هر دم می آید آنست که صفت ذاتی کیفی است غرض
 میشود در وقت خروج آنها از مخارج معینه مذکوره همچو
 آنکه حرفی که با هم متحدند در مخارج به سبب آن کیفیت از
 یکدیگر ممتاز میکند و مثل ص و س که در مخارج یکسانند
 اول از ثانی بصفت استعلا و طباق امتیاز مییابد و ثانی
 و ثانی به سبب استغلی و افتتاح و صفات متصوره اختیار
 ده اند اول هم دو قسم شدت سیم است چهار طباق
 پنجم اندلاق و اینها ضدین دارند با هم در تفاوت
 و استغلا و افتتاح و احتمات اول با اول و دوم با دوم
 الی پنجم با پنجم پس هر حرفی از حروف مجامید متصف
 باشد به پنج صفت از این صفات و بعضی بیشتر فلا حرف

همو سیم چند در فحشه شخص سگت و هر غنی هتکی
 و خفاست که اینچیز را میثوند با جریان و باقی حرف
 مجهوره اند زیرا که در باقی حروف او از بلند میگردد و نوح
 از جریان میگردد و حرف شدیده جمعند و اجل قط
 بگت یعنی بقوت ادا میثوند که جریان نام و انجاس
 نام هم ندارند بلکه میانه اند و باقی حرف و اغور و جمع
 در کم نوح و باقی پانزده حرف دیگر منصف اند بر تفاوت
 یعنی بسته و نرمی ادا میشود و هفت حرفند بصفت استعلا
 مجتمع در خصوص ضغیط قط که زبان در تکلم اینها میل بکام
 بالا میکنند و باقی حروف با استغلا موصوفند که زبان
 در تلفظ اینها میل بکام پایین میکشد چهار حرفند
 بصفت طباق مجتمع در صخر طظ که زبان در تلفظ اینها
 بمن میشود در تکلم بالا و غیر اینچیز و افتتاحیه اند زیرا که در
 تلفظ اینچیز و هتکی گشاده میشود و بکام نمی چسبند و حرفند
 متغیر اند بلوق مجتمع در زقر من صید و لوق یعنی هفت طرف
 و تندی چیز را گویند و باقی حروف را معصنه گویند و هتکی در لغت منع

و نوح از جریان میگیرد و نوح

و ثقاله را گویند مخصوص کلمه که مرکب باشد از این حرف
 چون عسجد که علم است از برای طهارت و باغی است ^{و غیره}
 که علم است از برای اسم حری و خماسی است ممنوعه و میا
 عرب که کلمه عربی مرکب باشد از حروف مصمته از اینجه گفته اند
 عجیب است بدانکه صفات چند دیگر هست که با هم ضدت دارند
 مثل غلفه که معنی حرکت و تزلزل است و ضد غلفه سکون است
 و حرف و غلفه جمع اند علی الحاد و راجد غصه قط و ضعف دیگر
 صغیر است که صادر و سینه و فاء دارند و صغیر شوقند و دشت
 که صد از بن دندانهای زیرین بیرون می آید پس بدانکه آراء
 و ضاد را تکرید است طال و میدهد باید قاری و توقف
 بکار برد و حرف را تکریر بیشتر دارد و در وقت اداس
 زبان مرتعده می شود و مکرر میگردد خصوصاً اگر
 مشدد باشد و تکریر لحن است و ترک لحن واجب است
 و همچنین ضاد که از موضع خود می کشد تا خارج
 لام و چون توصیف است با سطراله آیت که طبع
 مستعیش چون باقی حروف قبول طاعت نمیکند
 و ملک

و ملک تجرید شوق به تیغ زبان مستحضر می شود مگر ثقیف
 عظیم و تعلیم استادان مولانا علی علیه السلام انا افصح
 ممن نطق بالضا دق علیه حرف مستعینه حیثاً انجمن
 و تغلیظ گفته میشوند خواه ساکن چون آخلده و
 و اخلاط و خواه متحرک مثل خالید و صابری
 و غیر ذلک و حروف مستغلیه حیثاً ترتیباً می آیند
 مثل کاف و عا لیم و مالک و غیره فصل را در سیزده
 جات تقسیم می شود اول برای مفتوح مثل رَبِّ الْعَالَمِینَ
 دوم برای مضموماً مثل رَبِّعَاسِمِ ساکن ما قبل مفتوح
 مثل اَرْسَلْ چهارم ساکن ما قبل مضموماً مثل یُرْسِلْ
 پنجم ساکن ما قبل مفتوح مثل اَمْرٌ شَمْسٌ
 هفتم ما قبل مضموماً مثل لَیْسَ هَفْتَمِ رَای سَمَد
 ثامن مکتوری که ما بعد را صاد باشد مثل صِرَاطِ
 نائیل مکتوری که ما قبل ساکن ما قبل مکتوری که ما قبل
 هشتم رَای ساکن ما قبل ساکن ما قبل مضموماً و هم بهمان دو نوع
 را صاد باشد مثل مَضْرُوعٌ لَهْمٌ و هم بهمان دو نوع
 که ما بعد و ما قبل را طاء باشد مثل طَرَسٌ و قَطَرٌ

یا زنده هم رای ساکن ما قبل مکسوری که ما بعد داتف
 باشد مثل فِرْقَتُهُ در این خلافت دوازدهم هرگاه
 ما قبل را کسره عارضی بوده باشد و منفصل باشد
 مثل اَمَّا رَتَابُوا سِزْدَه هم هرگاه که متصل باشد
 مثل اَرْجِعْ بَدَا کله لام جلاله هرگاه ما قبل او
 مفتوح یا مضموم باشد تفخیم باید کرد مثل اَللّٰهُمَّ
 وَاسْتَعِزَّ بِاللّٰهِ و الف در ده جا تفخیم میشود هفت جا
 بعد از حروف استعلا و بعد از دای منقلبه مثل اَلْاِیَّاتِ
 و بعد از کله جلاله که ما قبل او فتح یا ضمه داشته باشد
 تا عدا هر صغیری که در قرآنست مثل قَبْلَهُ و بیه و
 تَلٰکِیَه از چهار حال بیرون نیست یا ما قبل و ما قبل
 ضمیر هر دو متحرک اند مثل کَلَّا اَلَا هُوَ اَمَّا قَبْلُ ضمیر ساکن
 مثل نَبِیِّهِ یا ما قبل متحرک و ما بعد ساکن مثل
 کَلَّا اَلْحَکَامُ یا ما قبل ساکن و ما بعد متحرک مثل تَلٰکِیَه
 اَللّٰهُ در صورت اقل اشباع باید کرد با جماع قرآ
 مثل کَلَّا اَلَا هُوَ و بیه آن یوصل و در سه شوق دیگر

اتم

مجید از ترا اشباع نموده اند مگر این کثیر که در نیه
 مَهْمَا نَ ادر سوره نهران اشباع کرده و فتحی مَهْمَا نَا
 خوانده و حفص متابعت او را کرده فصل در مد
 بدانکه در اصطلاح قراصت کشیدن او را زدن گویند و
 الف ما قبل ضفتوح و او ما قبل مضموم و یای مثل
 مَسُوْرٌ مثل عَادَ یَعُوْدُ حید اعلت اینکه اینها
 مثل سایر حروف مکانی دارند که با امکان متحرک شوند
 که صوت منقطع کرده بلکه صوت میل با صد ادغام
 و این امتداد حلی دارد و حدان یک الف است و قد
 یک الف و قد و یک الف گفتن الف است نه با هتکون کتاب
 و این مد را ذاتی و اصلی گویند و چون سبب نهم سبب
 که آن سبب دو قسم است یکی لفظی و دیگری معنوی
 و سبب لفظی و چیز است هغه است یا سکون و همزه هم
 یا متصل است مثل جَاءَ یا منفصل است اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ
 اِلَیْکَ و متصل می تواند بود که مقدّم بر حرف مد باشد مثل

مثل اصنوا و اوتی و امانا و رانها جمله قراقرص
 کرده اند مکرورش را و عیانیان و در جاب و ساء و
 و اولئك و جیء همه قراقرص جابزید اند و
 عاصم رانها را مد واجب گویند و اگر در در کلمه ملاقی
 شوند مثل انالقولنا اليك و يا اهل بئر ب و هو انفسكم
 عاصم نیز طول جابزید اند و این را مد منفصل گویند این
 حکم دارد در حرف مدی که اناسماع حرکت بهم و مد
 مثل ب ان یوصل و که الی الله عاصم باز طول جابزید اند
 و وجه امتداد اینها آنکه حرفه شدید و جید الحذف است
 و مخوف خفا و رخاوت دارند باید در امتداد ظاهر شوند
 اما اینجا که سبب مد سکون است نمیباشد الا بعد از حرف مد
 و اینجا از قمت یا لازم یا اصل یا عارض یا و قی و هر یک
 یعنی ساکن اند یا مدغم اما ساکن لازم مظهر حرم
 و صرفه آن حرفی که در اوایل سوره ها مظهر اند و مجتمیع
 در صراط علی حق نسک و انحراف برست است و قی و
 می بر سه حرفی که اول وسط و آخر الف اکثر مد دارند و
 می بر دو حرف اند مثل یا و ط و خا و رانها قصر باید کرد
 یعنی الف باید کشید قسم می بر سه حرفه که اول و

مثل صا د

مثل صا د و سین و عین و قاف و ذنون و میم جابزید مکه
 طول و تجویر توسط و قصر مکرره اند الا عین را که توسط جابزید
 اما ساکن لازم مدغم مثل جائیه و ولا الضالین و غیر اینها
 اشباع طولی لکن توسط قصر جابزید اما ساکن عارض
 مثل یوم الذین یستعینون و یوقنون و الاسباب طولی توسط
 و قصر جابزید است طولی با بر اعتبار سکون عارض و توسط
 مبتدایت جابزید و قصر با بوند اعتبار عارض و این در غیر
 میوم است و اگر وقف میوم با مد و دیگر وقت ندارد مگر
 و اما ساکن عارض مدغم مثل قال لهم بغیر اب و برید بکری
 مثل نیست بضل یون ساکن خواه در وسط مکه
 اما آخر کلمه هر جا باشد مثل آتتکم و کن و کن و من
 و یون تنوین که عبارت از غز ساکن ملفوظی کرده
 آخر کلمه الیت و علامت وی دو ی و دو و پیش و در جاب
 اما در و تفاینها دو ی و یک ی بود بالف
 مثل علیما و د و پیش و د و ی و حذف میوند مثل قدیر
 و من حکیم هر یک از این دو ی و من مجز و هجا که میوند
 حیرا حکم دارند اول مجز و حلی که شش است حرف صلی
 شش بود ای تنوین ها و هر عین و حا و خا و عا و جاب

اظهار میشود چون زبان به نیت نیلای علیا که آتش بود
 اظهار بعد و این مثل آن بود و سمیع علمم دریم بلا درستی
 انانیت و نون بحروف بر ملون که بدل میشود نوها بحرف
 ملائی و شدید که می شود ظاهر میشود مثل من گشتا و من
 لدن و در نون باخته و در ل و بیغنه و معنی ادغام لخال
 است و در یک کلمه جمع شده مکرر و نون و حیوان و دنیا
 و بنیان که در بنواضع اظهار باید که کما که ادغام نیم شنبه
 میشود بمضاعف و ادغام انحراف و لجه قریب انحراف و نیت
 بنوعها و در لام و را از شدت قریب است که نشانه دارد سیم
 قلم است و حالفی که ملائی شود نون بحرف بیاض مثل من یکد
 و در هیچ کجای نوها بدل میشوند بهم چون هم موافقی
 نون است و غنه و اکثر صفات بهم مشابکته دارد
 با یاد در نون چهارم اخفاست که بیانده حرف باقی
 مانده که ملائی شوند نوها مخفی میشوند و افهات و توج
 و دال و ذال و زائیس و ش و ص و ض و ط و ظ و ف و ق و ک
 و الف که در نون اخفاست که نیل و اخفاست که نون حرف است
 که انحراف

که انحراف و نه قریب حروف بر ملون دارند که ادغام شوند
 و نه بعد حروف و حلق دارند که اظهار شوند بلکه سید
 میباید نون بمالته ادغام شود که متوسط باشد و ان اخفا
 و غنه لازم و می است فصیل بدانیم ساکنانند حروف
 هم حکوم است لجه حکم اخفاء و ادغام و اظهار اما
 اخفا در صورتی است که بحرف بیاض رسد مثل و هم به
 و چون بهم دیگر برسد ادغام مثل میشود مثل هم ساکنان
 و در باقی حروف اظهار میشود و در و او و ف و ح و خ و ج و
 در اظهار بیاض است مثل مواکیم و اولادکم نیت خاصه
 بدانند ادغام منصوصه قسم است مثلین و متجانین
 و متقارین حرف اول یا مدغم و دریم یا مدغم فیه گویند
 ادغام مثلین مثل عصا و کانا و و احرب بعضا وید و کلم
 لکن اگر ساکن حرف مد باشد ادغام نمی شود مثل ق کوا و
 کهم و فی یوسف و ادغام متجانین مثل اخطت و
 کسبت و فطت و حصنتم و ادغام متقارین مثل
 اتم خلقتکم و قل ربی و اذ کلیم و عاصم و شیم
 از کتب معنی کرده در سوره هود و قل یوسف الذی یحیی
 احراف و نون سین طسم را دریم آن و برایت بکر

هذه رسالة من بكة الاعتقادات في قليل
الاجمال من اصول الدين واصول المذهب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العباد والصلوة والسلام على
محمد وآله الامجاد ولعن الله على اعدائهم
الى يوم المعاد وبعد جنين كويد اقل الظلال

محمد على ابن مرحوم ابو الحسن الما لولجردي
البحر قونية كراين چند و مرقيست و مرين
اعتقادات از اصول دين باليلهاى اجمال
موافق فقه عوام و بابه از اصول مذاهب
بعضيه انها را داخل در اصول دين كرفته اند نظر

بسم الله الرحمن الرحيم